

کنترل مستقیم عملیات را در دست شرکت سرمایه گذار قرار می‌دهد. این نوع سرمایه گذاری بسرعت در حال رشد است^۱ و طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، امروزه ۷۵ درصد کل جریان خروج سرمایه خصوصی از کشورهای پیشرفته صنعتی را تشکیل می‌دهد.^۲ این نوع سرمایه گذاری در کشورهای توسعه نیافته نیز بسرعت روبه‌افزایش است. در امریکای لاتین، که سرمایه گذاری امریکا درست بعد از جنگ جهانی دوم معادل ۴۰۰ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۷۳ به ۶ میلیارد دلار بالغ شد. در دهه ۱۹۶۰ سرمایه گذاری سایر کشورهای صنعتی از جمله آلمان و ژاپن در این کشورها، حتی به نسبت سرمایه گذاری امریکا، با سرعت بیشتری رشد یافت.^۳ علاوه بر سرمایه گذاری‌های فوق، برخی از شرکت‌های چند ملیتی به «فروش خدمات مدیریت»^۴ نیز اشتغال دارند و از طریق مشاورت مدیریت، یا اداره مستقیم امور شرکت‌ها، «خدمات» مربوطه را به فروش می‌رسانند.

استفاده از قراردادهای خرید خدمات مدیریت پیوسته فزونی می‌گیرد. مثلاً در سال ۱۹۷۰ در آمد ناشی از حق‌الزحمه‌های مدیریت، ۲۵ درصد کل سود حاصل از سرمایه گذاری خارجی شرکت‌های امریکایی را تشکیل می‌داد.^۵

از نظر الگوهای مالکیت با آنکه اغلب این شرکت‌ها از طریق

۱. تنها استثناء سرمایه گذاری اروپا در امریکا است که ۷۰٪ آن در پورت فولیو سرمایه گذاری شده است. U.N. Report (1973) p,16

2. IMF (1970) 3. Evans (1972) p,122
4. Management Services 5. Muller (1973)

مالکیت تام و یا مالکیت اکثریت سهام بر شرکت‌های خارجی خود کنترل مستقیم دارند، معهذاً بر این قاعده استثناهایی نیز وجود دارد. برای نمونه ضمن آنکه هشتاد درصد شرکت‌های امریکایی و ۷۵ درصد شرکت‌های انگلیسی دارای مالکیت تام و یا اکثریت سهام شرکت‌های وابسته خود هستند، شرکت‌های ژاپنی با مشارکت و مالکیت اقلیت سهام با رقبای خود به رقابت می‌پردازند.

تمایز دیگر شرکت‌های چند ملیتی، تفاوت در سرمایه‌گذاری در بخش‌های گوناگون اقتصادی است. از نظر تاریخی فعالیت این شرکت‌ها قبل از آنکه در بخش صنایع رشد کند، ابتدا در مواد اولیه و در بخش استخراجی توسعه یافت. سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های مختلف، بسته به نوع کشور، متفاوت است. مثلاً در کشورهای سرمایه‌داری غربی میزان تقریبی سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های مختلف عبارت است از: ۲۳/۶ درصد در نفت، ۵/۲ درصد در معادن، ۴۷/۳ درصد در صنایع، و ۲۳/۹ درصد در دیگر بخش‌ها. حال آنکه همین ارقام در مورد کشورهای در حال توسعه عبارت است از: ۳۹/۷ درصد در نفت، ۹/۳ درصد در معادن، ۲۶/۹ درصد در صنایع، و ۲۴/۱ درصد در سایر بخش‌ها. علاوه بر این، فعالیت شرکت‌های چند ملیتی در بخش خدمات از جمله بانکداری، جهانگردی و غیره نیز در حال گسترش است. شرکت‌های چند ملیتی را، با توجه به تفاوت‌ها و وجوه تشابه‌شان، از جهات مختلف طبقه‌بندی کرده‌اند. دایننگ^۲ بر اساس نوع فعالیت

1. U.N. Report (1973)
2. Dunning (1971) pp.21-22

شرکت‌ها، آن‌ها را به دو دسته اصلی تقسیم کرده است: یکی شرکت‌های چند ملیتی تولیدی^۱ - یعنی شرکت‌هایی که در بیش از یک کشور مالک تأسیسات تولیدی از جمله کارخانجات، معادن، پالایشگاه‌های نفت و غیره هستند، و آن‌ها را بطور مؤثر تحت کنترل دارند. دیگری شرکت‌های چند ملیتی تجاری^۲ - یعنی شرکت‌هایی که محصولات تولید شده در داخل کشور خود را به سایر شرکت‌ها در کشورهای دیگر می‌فروشند. این دو دسته شرکت، چه از نظر عملکرد و چه از نظر اثراتی که بر کشور «میزبان» می‌گذارند بایکدیگر تفاوت اساسی دارند. تفاوت آن‌ها کمابیش تفاوت اساسی بین عملکرد سرمایه تجاری و سرمایه صنعتی در سطح جهانی است.

بطور کلی با در نظر گرفتن تفاوت‌ها و وجوه تشابه انواع این شرکت‌ها، شرکت «چند ملیتی» را می‌توان چنین تعریف کرد: مجموعه‌ای یکپارچه و سازمان یافته از وسایل تولید که تحت یک مرکز واحد سیاست گذاری اداره می‌شود و مؤسسات و تأسیسات مختلفی را که در سرزمین‌های مختلف پراکنده است کنترل می‌کند.^۳

نکته‌ای که در مورد عنوان «چند ملیتی» این شرکت‌ها باید به آن توجه داشت این است که به طرز گمراه کننده‌ای این برداشت نادرست را می‌تواند القاء کند که آن‌ها مربوط به ملیت خاصی نیستند و ملیت‌های گوناگون در مالکیت و کنترل آن‌ها سهیم‌اند. این شرکت‌ها در واقع

1. Multi-national producing enterprise (MPE)
2. Multi-national trading enterprise (MTE)
3. Arrighi (1973)

با فروش بخش کوچکی از سهام خود به تعداد زیادی سهامدار از کشورهای مختلف و یا از طریق استخدام مدیران محلی و پنهان کردن هویت ملی خویش، ظاهری بین‌المللی و چندملیتی بخود می‌گیرند؛ اما در واقع این شرکت‌ها به سرمایه‌داران کشور بخصوصی تعلق دارند و سهامداران و مدیران اصلی آنها تابعیت همان کشور بخصوص را دارا هستند. همان‌طور که «بارنت» و «مولر»^۱ اشاره می‌کنند، این شرکت‌ها به‌منظور جلب ملیت‌های دیگر، هویت ملی خود را پنهان می‌سازند. شرکت‌ها هرچه کمتر با دولت‌های مسوطن خود شناخته شوند، مصونیت بیشتری دارند.

۲. روند بین‌المللی شدن سرمایه و ظهور شرکت‌های چندملیتی

شرکت‌های چندملیتی، در شکل امروزی خود، عمدتاً از بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمدند.^۱ البته مدت‌ها قبل از آن شرکت‌های بین‌المللی بزرگ، نه از نوع تجاری، نظیر کمپانی هند شرقی و یا کمپانی هودسن‌بی و غیره،^۲ بلکه از نوع شرکت‌های تولیدی امروزی

۱. در مورد ایالات متحد آمریکا، شرکت‌های بزرگ پس از تثبیت نفوذ همه جانبه خود در قاره آمریکا، شروع به گسترش فعالیت‌های خارج از قاره کردند. با آنکه اولین موج سرمایه‌گذاری خارجی امریکا در اوائل قرن حاضر آغاز گردید، و بعد از جنگ جهانی دوم، طرح مارشال صحنه را برای نفوذ کامل شرکت‌ها در اروپا آماده ساخت، لیکن، یورش بزرگ سرمایه‌گذاری خارجی آن کشور بین سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۹ صورت گرفت. Hymer (1975) P,39 بطور کلی سرمایه‌گذاری خارجی امریکا بعد از جنگ جهانی دوم با سرعت بسیار زیاد رشد یافت. بین سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۶۹، ارزش ثبت شده سرمایه - گذاری مستقیم این شرکت‌ها از ۷۲۰۰ میلیون دلار به ۷۰۷۶۳ میلیون

دلار افزایش یافت (Tugendhat (1971) P,35

۲. هیچیک از شرکت‌های بزرگ تجاری گذشته نباید بعنوان پیشگامان شرکت‌های چند ملیتی امروز قلمداد شوند، چرا که تفاوت بین آن‌ها بسیار است. آن شرکت‌ها حامل (Bearer) سرمایه تجاری (Merchant Capital) بودند. تمامی تولید در کشورهای متروپل، آن هم نه توسط خود شرکت‌های تجاری، صورت می‌گرفت. عملیات آن‌ها کلاً بر محور استخراج مواد اولیه دور می‌—

وجود داشت. در سال‌های ۱۸۶۰ شرکت‌هایی به وجود آمدند که فراسوی مرزهای ملی خود آغاز به تولید کردند. شرکت‌هایی نظیر «سینگر»، «اینترنشنال هاروستر»، «وستینگهاوس الکتریک»، «ژیلت» و غیره در آن دوران، صاحب کارخانجات تولیدی در سایر کشورها بودند. اما بجز این استثناها، تولید بین‌المللی شرکت‌های چندملیتی در مراحل بعدی توسعه سرمایه‌داری در اواسط قرن حاضر، با ابعادی گسترده آغاز گردید.

از نظر پاره‌ای متفکران، پیدایش این شرکت‌ها ادامه همان روندی است که سرمایه‌داران را، از طریق رقابت آزاد، به سوی استفاده از منابع ارزان مواد اولیه و نیروی کار ارزان در کشورهای توسعه نیافته کشاند، تا از يك سو مواد اولیه مورد نیاز صنایع خود را تأمین کنند و از سوی دیگر این کشورها را بصورت بازار مصرف محصولات تولید شده خود در آورند، و این مرحله‌ای بود که عمده‌تاً توسط «صدور کالا» مشخص می‌گردید. همچنین پیدایش این شرکت‌ها دنباله همان روندی است که از طریق تمرکز و تراکم سرمایه^۲ به سرمایه‌داری

→ زد و بندرت در بیش از يك کشور فعالیت داشتند. با آنکه آن‌ها «انباشت اولیه» سرمایه (Primitive accumulation) را در کشورهای اروپایی تدارک دیدند و پایه‌های انقلاب صنعتی را بنیان نهادند اما در پیدایش شرکت‌های امروزی دخالت مستقیم نداشتند. منشأ شرکت‌های غول‌پیکر امروزی را باید در واقع در کارگاه‌های تولیدی کوچک بخش صنعتی جستجو کرد.

1. Tugendhat (1971) P,33 و Palloix (1973) P,63

۲. تراکم سرمایه (Concentration)، بعنوان نتیجه طبیعی روند انباشت، عبارت است از رشد يك سرمایه و نتیجتاً رشد مقیاس تولیدی آن. تمرکز (Centralization) عبارت است از دست‌اندازی به سایر سرمایه‌هایی که خود→

انحصاری که مشخصهٔ اساسی آن «صدور سرمایه» بود، منتهی گردید. توسعه این شرکت‌ها در واقع چیزی نیست جز کامل شدن روند انباشت سرمایه^۱ و تمرکز فزاینده آن که از نیاز به «رشد» مداوم اش ناشی می‌شود. این نیاز به رشد مداوم، خصوصیت ذاتی سرمایه است. «توسعه تولید سرمایه‌داری ایجاب می‌کند که بر میزان سرمایه بکار گرفته شده در یک واحد صنعتی بطور مداوم افزوده شود، و رقابت سبب می‌شود که قوانین ذاتی سرمایه‌داری، به‌سان قوانینی که از خارج سرمایه‌داران را تحت فشار قرار می‌دهد، توسط هر یک از آن‌ها احساس گردد. این قوانین، سرمایه‌دار را مجبور می‌سازد که دائماً سرمایه را وسعت بخشد.» رشد در این مفهوم بدان معنی است که بخشی از «ارزش اضافی»^۲ که از عملکرد یک واحد سرمایه در یک دوره معین حاصل می‌گردد، در دوره بعد به سرمایه افزوده شود. هر اندازه که سرمایه بیشتر باشد، میزان ارزش اضافی که از آن بدست می‌آید بیشتر است، و بهمان نسبت نیز سبب رشد بیشتری می‌گردد.

این روند رشد و گسترش، ابتدا به تراکم و تمرکز سرمایه در سطح ملی انجامید. «این تراکم، تقلیل اساسی تعداد سرمایه‌های مختلفی را که بایکدیگر در رقابت بودند، موجب گشت، تا آنجا که تمامی شاخه‌های صنعت زیر سلطهٔ مثنی «تراست»، شرکت و انحصارات درآمد. نتیجه آنکه گرایش به رقابت و نیز گسترش بازار داخلی محدود گردید

← به درجات مختلف تراکم یافته‌اند. به عبارت دیگر تمرکز عبارت است از: از بین بردن استقلال فردی سرمایه‌های دیگر و «سلب مالکیت از سرمایه‌دار، [و] تبدیل بسیاری سرمایه‌های کوچک به چند سرمایه بزرگ».

1. Accumulation of Capital 2. Surplus Value

و این امر ایجاد مازاد سرمایه و صدور فزاینده سرمایه را موجب گشت...»^۱

علاوه بر مشکل مازاد سرمایه، که از دیدگاه برخی متفکران، از دلایل اصلی خروج سرمایه از کشورهای متروپل محسوب می‌شود، «گرایش نزولی نرخ سود»^۲ نیز عامل عمده دیگری است که سرمایه‌دار را مجبور به جستجو برای یافتن فرصت‌های مناسبتری برای سرمایه‌گذاری می‌نماید. این گرایش نزولی نرخ سود که بر اثر بالا رفتن «ترکیب ارگانیک سرمایه»^۳ (که خود از بالا رفتن میزان سرمایه ثابت^۴ به نسبت میزان سرمایه متغیر^۵ متأثر می‌گردد) ایجاد می‌شود، سرمایه‌دار را ناچار می‌سازد که در جهت پایین آوردن ترکیب ارگانیک سرمایه تلاش ورزد و «نرخ ارزش اضافی» (یعنی نسبت ارزش اضافی به سرمایه متغیر) را افزایش دهد. از آنجا که چنین کاری در درون کشور متروپل که هزینه ارقام سرمایه ثابت (ماشین‌آلات، تکنولوژی، تأسیسات، مواد خام، و غیره) از یک طرف و هزینه سرمایه متغیر (دستمزد کارگر) از طرف دیگر روبه افزایش است، میسر نیست، سرمایه‌دار ناگزیر به نقاطی جلب می‌شود که ترکیب ارگانیک سرمایه به نسبت پایین‌تر باشد.

برخی دیگر، دلیل صدور سرمایه را در ساخت انحصاری صنعت جستجو می‌کنند و ضمن آنکه دلایل بالا را تا حدی مورد تردید قرار

1. Mandel (1975)

2. Falling Tendency of the rate of profit.

3. Organic Composition of Capital.

4. Constant Capital 5. Variable Capital

می‌دهند، علت اصلی را به‌سادگی در این می‌دانند که سرمایه به هر کجا که فرصت‌های پرسودتری وجود داشته باشد جلب می‌شود.

در کل روند توسعه سرمایه‌داری و خروج سرمایه از کشورهای متروپل، مراحل و دوره‌های گوناگونی تشخیص داده‌اند. پولانتزاس^۱ به سه دوره اشاره می‌کند: نخست، «مرحله انتقالی» که از اواخر قرن نوزدهم آغاز و تا عصر بین‌دو جنگ ادامه می‌یابد و این مرحله‌ای است که در آن تعادلی ناپایدار^۲ بین سرمایه‌داری رقابت آزاد و سرمایه‌داری انحصاری وجود دارد، و شیوه تولید سرمایه‌داری به سوی «خارج» گسترش یافته سلسله زنجیر^۳ امپریالیستی را پایه‌ریزی می‌کند. سپس مرحله «قوام یافتن مرحله امپریالیستی، از عصر مابین دو جنگ آغاز می‌گردد و طی آن سرمایه‌داری انحصاری خود را بر سرمایه‌داری رقابت آزاد مسلط می‌سازد. مرحله سوم، مرحله‌ای است که از پایان جنگ جهانی دوم به این سو رادبرمی‌گیرد. در این مرحله روابط بین «متروپل» و «قمر» دگرگون می‌شود و طی آن دیگر شیوه تولید سرمایه‌داری سلطه خود را به‌سادگی از «خارج» و از طریق «تولید مجدد»^۴ روابط وابستگی، بر این شکل بندی‌ها اعمال نمی‌کند، بلکه استیلای خود را بطور مستقیم در درون آن‌ها پایه‌گذاری می‌کند. در این مرحله تراکم بین‌المللی سرمایه به تمرکز بین‌المللی آن می‌انجامد و شرکت‌های چند ملیتی بعنوان عمده‌ترین شکل سازمانی سرمایه بزرگ ظاهر می‌گردند.

1. Poulantzas (1974) pp.149-151

2. Unstable Equilibrium 3. Chain

4. Reproduction

در این مرحله است که سرمایه در تمامی ابعاد و اشکال خود اعم از تجاری، صنعتی و مالی، بین‌المللی می‌شود. رشد زیاد عوامل^۱ تولید در بسیاری بخش‌ها به‌حدی رسیده که دیگر تولید در مقیاس ملی مقرون به‌صرفه نیست، و این نه‌تنها بخاطر محدود بودن بازار داخلی، بلکه بخاطر آن است که برای تولید بسیاری از محصولات، حجم بزرگی از سرمایه باید به‌جریان افتد.^۲ امروزه «حداقل ظرفیت مطلوب»^۳ تولید برای بسیاری محصولات به‌حدی است که لااقل بازار چندین کشور را زیر پوشش قرار می‌دهد. امروزه یک ماشین مخصوص به‌تنهایی قادر است برای متجاوز از ده میلیون مصرف‌کننده کبریت تولید کند و یا ماشین دیگری برای ۲۵ میلیون مصرف‌کننده لامپ برق یک پالایشگاه نفت می‌تواند مصرف متجاوز از پانزده میلیون مصرف‌کننده را تأمین کند. یک کوره مدرن امروز می‌تواند آهن کافی برای جامعه‌ای متجاوز از یک میلیون تن را تأمین کند. یک کارخانه ذوب آهن نیازهای یک جامعه دو تا سه میلیونی، و یک کارخانه نورد نیازهای یک جامعه بیست میلیونی را تأمین می‌کند.^۴ برای کشوری نظیر سوئد، بازار داخلی تنها سی درصد ظرفیت مطلوب کارخانه تولید سیگار، پنجاه درصد تولید یخچال، و هفتاد درصد تولید آبجو را می‌تواند به‌خود اختصاص دهد و به‌این ترتیب است که بین‌المللی شدن نیروهای تولیدی، زیر ساخت

1. Factors

2. Mandel (1975) PP,316-323

۳. Minimal Optimum Capacity - حداقل ظرفیت مطلوب برای تولید
 حدی است که اگر از آن میزان کمتر تولید شود هزینه‌های هر واحد تولید
 رو به‌افزایش می‌گذارد.

۴. Brown (1965) نقل شده (Mandel (1975)

لازم را برای بین‌المللی شدن سرمایه فراهم می‌آورند.

نظریه پردازان طرفدار اقتصاد بازار، مسئله گسترش شرکت‌ها را ضمن تأیید ضمنی نیاز به رشد، از دیدگاه‌های دیگری مطرح کرده‌اند. عده‌ای معتقدند که علاوه بر منفعت طلبی، دلیل سرمایه‌گذاری بین‌المللی، دستیابی به سهم بزرگی از بازار جهانی به منظور کاهش مخاطرات ناشی از محدودیت‌های بازار داخلی و تأمین نیاز مداوم به رشد دائمی است.^۱ برمن^۲ دلیل این امر را در خصوصیت الیگوپولی صنعت جستجو می‌کند، یعنی خصوصیتی که سبب می‌شود شرکت نتواند سهم بازار داخلی خود را توسعه بخشد و به ناچار به سرمایه‌گذاری در خارج راغب می‌شود. رشد یک الیگوپولی در داخل محدود است به رشد بازار داخلی؛ و هرچند که یک شرکت می‌تواند علاوه بر تنوع جغرافیایی^۳ با تنوع تولید محصولات جدید^۴ به رشد خود ادامه دهد، معهذ این رشد کماکان محدود می‌ماند. توگندات^۵، اشاعه حمایت از تولیدات داخلی^۶ و وضع تعرفه‌ها را یکی از دلایل عمده رشد شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری بین‌المللی می‌داند. چاندلر رشد شرکت‌ها را از طریق تکیه بر ساخت سازمانی داخلی آن‌ها شرح می‌دهد و الخ.

اما مشهورترین این دسته از نظریه‌پردازان، که تلاش کرده نظریه ظاهراً جامع‌تری را در این زمینه معرفی کند و نشان دهد که چگونه و

- | | |
|-------------------------------|-----------------------|
| 1. U.N. Report (1973) P,28 | 2. Behrman (1969) P,6 |
| 3. Geographic diversification | |
| 4. Product diversification | |
| 5. Tugendhat (1971) | 6. Protectionism |
| 7. Chandler (1968) | |

چرا شرکت‌ها به سرمایه‌گذاری بین‌المللی روی می‌آوردند، ورنون^۱ است که نظریه «سیکل حیات کالا»^۲ را ارائه داده است. بطور خلاصه، او سیکل حیات کالا را در چهار مرحله مشاهده می‌کند: در مرحله اول محصول جدیدی ابداع و به بازار داخلی عرضه می‌شود. در مرحله دوم بازار داخلی اشباع می‌شود و محصول به ترتیب به کشورهای «ساخت تقاضای»^۳ بالایی برای آن محصول دارند، صادر می‌شود. در مرحله سوم که بازار خارج وسعت می‌گیرد، این محصول از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم در کشورهای خارجی، به ترتیب در کشورهای «ساخت عرضه»^۴ بالاتری دارند، تولید می‌شود. در مرحله چهارم محصول تولید شده در کشورهای خارجی به کشوری که از اصل تولید کننده آن محصول بوده، صادر می‌شود. این مراحل با آنکه در مورد بسیاری از صنایع از جمله صنعت اتومبیل‌سازی، تلویزیون‌سازی، نساجی و غیره مصداق دارند، تنها بیانگر رویدادهای تحولات تولید این صنایع در سطح جهانی است و لسی دلائل اساسی بین‌المللی آن تولید را بیان نمی‌کنند.

در حال، برکنار از دلائل بین‌المللی شدن سرمایه، امروزه اهمیت سرمایه‌گذاری خارجی برای شرکت‌های چند ملیتی به حدی است که بدون آن بسیاری از آنها قادر به ادامه حیات خود نخواهند بود. برای نمونه، نستله^۵ ۹۷٪ کل درآمد خود را خارج از سویس به دست

1. R. Vernon
2. Product life cycle
3. Demand Structure
4. Supply Structure
5. Nestle

می‌آورد و آکزو^۱ ۸۸٪ فروش خود را از خارج از هلند تأمین می‌کند. بیش از ۳۰٪ منافع شرکت‌های انگلیسی از عملیات خارجی آن‌ها به دست می‌آید. بررسی انجام شده از ۳۴۲ شرکت بزرگ امریکایی، نشان می‌دهد که این شرکت‌ها ۲۵٪ درآمد خود را از شرکت‌های وابسته خود در خارج به دست می‌آورند.^۲ شرکت‌های نفتی پنج «خواهران» امریکا، در سال ۱۹۷۳ بیش از دو سوم منافع خود را از خارج به چنگ آوردند،^۳ الخ...

1. Akzo
2. Duerr and Roach (1973) P,75
3. Dunning (1974) P,14
4. Sampson (1975) P,111

۳. تقسیم کار جدید جهانی و تغییرات الگوی سرمایه گذاری

بین‌المللی شدن سرمایه و گسترش انقلاب تکنولوژیک (که اهمیت مواد خام سنتی را تقلیل و بارآوری کشاورزی را افزایش داد)، همراه با فراهم آمدن فرصت‌های جدید برای سرمایه گذاری مطمئن و پرسود در کشورهای پیشرفته صنعتی، زمینه تغییر تدریجی تقسیم کار جهانی را فراهم آورد. امروزه به جای تقسیم کار قدیمی جهان (که طی آن مستعمره‌ها از یک سو تأمین کننده مواد اولیه معدنی و کشاورزی برای کشورهای متروپل بودند، و از سوی دیگر بازار کالاهای مصرفی تولید شده توسط آنها)، تقسیم کار جدیدی در سطح جهانی به وجود آمده است. در جهان سرمایه‌داری امروز به جای وجود جوامع کشاورزی از یکسو و جوامع صنعتی از سوی دیگر، و به جای تولید کنندگان مواد خام از یکسو و تولید کنندگان کالاهای ساخته شده از سوی دیگر، با تقسیم کاری مواجه‌ایم که در آن تولیداتی که به دانش و مهارت‌های بسیار پیچیده و دقیق نیاز دارند در کشورهای صنعتی سرمایه‌داری متمرکز می‌شوند و صنایع مصرفی سبک در کشورهای اقماری متمرکز می‌یابند.

نیز بنا بر این تقسیم کار، همان‌طور که «سنتس»^۱ اشاره می‌کند، به تدریج مشاغل پیچیده نیازمند به مهارت بسیار، در متروپل و مشاغل نیمه ماهر در قمر متمرکز می‌شود.^۲ او همچنین مشخصه اساسی تقسیم کار جدید جهانی را در وجود کشورهای تولیدکننده تکنولوژی صنعتی و تحقیقات علمی از یک سو و کشورهای مصرف‌کننده این تکنولوژی از سوی دیگر جستجو می‌کند.

الگوهای جدید سرمایه‌گذاری بر اساس چنین تقسیم کار جدیدی در سطح جهانی به وجود آمده‌اند. شناخت این الگوها برای شناخت تأثیر عملیات شرکت‌ها بر کشورهای در حال توسعه بسیار ضروری است.

در دوره استعمار، چه در کشورهای مستعمره و چه در کشورهای نیمه‌مستعمره، الگوی سرمایه‌گذاری عمدتاً عبارت بود از «تولید مواد اولیه»^۳ «برای صادرات»^۴ و این سرمایه‌گذاری بنا به ماهیت فعالیت‌ها، بیشتر «کاربر»^۵ بود. در حالی که، چنانچه خواهیم دید، الگوی جدید سرمایه‌گذاری جهانی در این کشورها عبارت است از «تولید کالاهای

1. Szentes (1970) P,9

۲. البته این نظر مورد تردید برخی از نظریه‌پردازان دیگر قرار گرفته. از آن جمله «بریورمن» (Braverman) را می‌توان نمونه داد که در کتاب برجسته خود به نام کارگر و سرمایه انحصاری نشان می‌دهد به تدریج که اتوماسیون گسترش می‌یابد، سطح مهارت‌ها تا حد معینی بالا می‌رود و پس از آن کاهش می‌یابد.

3. Primary Producing

4. Export Oriented

5. Labour Intensive